

چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین الملل

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

رویکردها و دیدگاه‌های مختلف و متعارضی در مورد امکان و امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل قابل طرح است. این اختلاف نظرها ناشی از رابطه علم و دین و به تبع آن انتظارات متفاوتی است که از دین اسلام در عرصه‌های اجتماعی و در زمینه علوم وجود دارد؛ از این رو، به‌رغم تلاش‌های فکری صورت گرفته هنوز نظریه منطقی، منسجم و ساختارمند اسلامی روابط بین‌الملل در دست نیست. در این مقاله استدلال می‌شود که امکان پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر مبنای پیش‌فرض‌های برخاسته از آموزه‌های اسلامی با کاربری منطقی معتبر و موجه اسلامی و با ماهیتی تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری با هدف توصیف، تبیین، تفهیم و تفسیر روابط بین‌الملل موجود و توضیح چگونگی تکوین و تغییر آن و

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (Jdeghani20@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۴۲.

سیس تجویز نظم بین‌المللی مطلوب، امکان‌پذیر است.
واژه‌های کلیدی: نظریه، فرانظریه، اجتهاد، واقع‌گرایی، جوهرگرایی،
مبناگرایی، معرفت‌شناسی.

مقدمه

نظریه‌های مختلف و حتی متعارض روابط بین‌الملل با ماهیت و اهداف تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری، ساخته و پرداخته شده‌اند اما نکته حائز اهمیت آن است که درصد فراوانی از این نظریه‌های غربی، حتی آن‌گونه که استیو اسمیت بیان می‌دارد^(۱) امریکایی هستند. به گونه‌ای که در اثر رواج و غلبه نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل، نظریه‌های غیرغربی پردازش نشده‌اند و به تازگی نظریه‌های غیرغربی مورد توجه قرار گرفته‌اند.^(۲) نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنی نیست، به طوری که به رغم تلاش‌های فکری صورت گرفته، هنوز نظریه منطقی، منسجم و ساختارمند اسلامی روابط بین‌الملل در دست نیست.

هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش اساسی است که آیا امکان پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی وجود دارد؟ در صورت پاسخ مثبت، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل چه مفهوم، ماهیت و هدفی دارد؟ پاسخ موقت به این سؤال آن است که: «پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر اساس پیش‌فرض‌ها و مبانی فرائضی برگرفته از آموزه‌های اسلامی با کاربست منطق معتبر و موجه اسلامی و با ماهیتی تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری با هدف توصیف، تبیین، تفهّم و تفسیر روابط بین‌الملل موجود و توضیح چگونگی تکوین و تغییر آن و سپس تجویز نظم بین‌المللی مطلوب، امکان‌پذیر است».

۱. امکان و امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل

رویکردهای مختلفی در مورد امکان و امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل قابل

طرح است. این اختلاف نظرها از یک سو ناشی از رابطه علم و دین و به تبع آن انتظارات متفاوتی است که از دین اسلام در عرصه‌های اجتماعی و در زمینه علوم وجود دارد. تفاوت‌های معرفت‌شناختی در مورد چگونگی استخراج و استنباط نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از کتاب و سنت یا تأسیس آن بر پایه این متون مقدس، عامل دیگر تعدد رهیافت‌هاست.^(۳)

۱-۱. امتناع

نخستین رویکرد امتناعی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، بر اساس جدایی دین از سیاست، کلیه اصول و احکام اسلام را تنها ناظر به اخلاق و اعتقادات فردی می‌پندارد؛ به گونه‌ای که شرع مقدس اسلام فاقد هرگونه ارزش و حکم تأسیسی مشخص و معینی در حوزه روابط بین‌الملل بوده و آن را کلاً و کاملاً به حکم عقل و سیره عقلا محول و واگذار کرده است؛ از این رو، بر اساس جدایی دین از سیاست، استخراج نظریه اسلامی روابط بین‌الملل که معطوف به یکی از شئون حیات اجتماعی انسان و سیاست است، از آموزه‌ها و متون اسلامی امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این، روابط بین‌الملل پدیده سیاسی - اجتماعی مدرنی است، در حالی که دین و شریعت اسلام متعلق به دوران ماقبل مدرن است. مهم‌تر آنکه روابط بین‌الملل در هر دو بُعد عملی و نظری ماهیتی سکولار و غیردینی دارد؛ به گونه‌ای که از یک سو روابط بین‌الملل مدرن زمانی پدید آمد که ملیت جایگزین مذهب و مسیحیت شد، در نتیجه، دین و مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط و مناسبات کشورها ایفا نمی‌کند و دولت‌ها نیز متولّی امر دین و پیگیری اهداف آن در سیاست خارجی خود نیستند. از سوی دیگر، علم و رشته روابط بین‌الملل نیز بر مبانی فلسفی غیردینی، تأسیس و تکوین یافته است.

غلبه سکولاریسم متضمن جایگزینی دین و مذهب با علم اثباتی در روابط بین‌الملل است. علم نقش مذهب را در تفسیر و تبیین جهان روابط بین‌الملل بر عهده می‌گیرد. علم در حل و فصل مسائل و مشکلات جامعه بین‌المللی جایگزین دین می‌شود. این تغییر و تحول معرفتی ناشی از باور به تقابل و تعارض دین و دانش به معنای علم تجربی و اثباتی در گفتمان سکولاریسم است. این باور خود

معلول حاکمیت عقلانیت ابزاری و علم اثباتی بر علم و رشته روابط بین‌الملل است که گزاره‌های دینی را متافیزیکی و غیرعلمی می‌پندارد.

بر این اساس، بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی علم روابط بین‌الملل بر اصول و مفروضه‌های سکولاریسم استوار است. وقوع انقلاب رفتاری و هژمونی رفتارگرایی در این رشته در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تقابل و تعارض دین و دانش در این حوزه مطالعاتی را تحکیم و تثبیت کرد. علم روابط بین‌الملل در چهارچوب اثبات‌گرایی مبتنی بر تفکیک عین و ذهن و ارزش و واقعیت است، درحالی‌که دین و مذهب ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد. فراتر از این، هدایت سیاست خارجی و مدیریت امور جهانی در قلمروی علم عام و جهانشمول روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد؛ از آنجا که مذهب با علم به معنای «بیکن»ی آن تعارض دارد، علم روابط بین‌الملل در تعارض و تقابل با دین و مذهب تعریف می‌شود که بر مدیریت علمی جامعه بین‌المللی به جای باورهای دینی مبتنی است.^(۴) این امر به معنای عدم امکان پردازش یک نظریه روابط بین‌الملل مبتنی بر آموزه‌ها و تعالیم اسلامی است.

رویکرد دیگر، گرچه نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را در اصل ممتنع نمی‌داند، ولی امکان عملی آن را منتفی می‌پندارد زیرا این نظریه در عمل با چالش‌ها و موانع جدی روبه‌روست: ۱) پراکندگی و گسست تفکر اسلامی و اختلاف نظر فکری در جهان اسلام، به‌ویژه تفکر عربی و فارسی (شیعی و سنی)، پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را امکان‌ناپذیر می‌سازد؛ ۲) آموزه‌های کانونی اسلام امکان یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را منتفی می‌سازد زیرا اسلام فاقد و نافی ایده و مفهوم دولت - ملت به عنوان مهم‌ترین پیش‌شرط یک نظریه روابط بین‌الملل است؛ ۳) به فرض امکان یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی، اعمال و کاربست عملی آن در جهان اسلام امکان‌ناپذیر است.^(۵)

کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی سومین رویکرد امتناعی است که بر پایه اعتقاد به تباین ذاتی علم و دین، قائل به امکان‌ناپذیری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل است. علم و دین دو حوزه معرفتی با موضوعات و مسائل متمایزی هستند که تبیین‌هایی از سنخ‌های متفاوتی را ارائه می‌دهند، به‌طوری‌که هیچ تعامل و ترابطی بین علم و دین وجود ندارد و این دو قادر به تبیین و حل و فصل مشکلات و معضلات یکدیگر

نیستند^(۶)؛ بر این اساس، با توجه به تباین ذاتی اسلام و علم روابط بین‌الملل به عنوان دو حوزه معرفتی متفاوت، امکان پردازش نظریه‌ای بر مبنای آموزه‌های اسلامی برای تبیین پدیده‌های بین‌المللی وجود ندارد.

وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی نیز که قائل به وحدت و یکپارچگی بنیادین معرفت انسانی است، پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را ناممکن می‌پندارد. اثبات‌گرایی مهم‌ترین و مؤثرترین نوع وحدت‌گرایی است که به وحدت علوم، اعم از طبیعی و انسانی و روش تجربی آن باور دارد. به طور کلی علم و نظریه روابط بین‌الملل ماهیتی تجربی و عینی دارد که از گزاره‌های تجربی و قابل صدق و کذب از طریق آزمون تجربی تشکیل شده است؛ بنابراین گزاره‌های دینی که قابلیت صدق و کذب تجربی ندارند بی‌معنا، مهمل و سرانجام غیرعلمی هستند. این امر بدان معناست که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بی‌معنا و ناممکن است؛ بر این اساس، حتی اگر پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در مقام گردآوری و کشف نیز امکان‌پذیر باشد، در مقام داوری ناممکن است زیرا نظریه روابط بین‌الملل حتی اگر از متون و آموزه‌های اسلام به دست آید تنها از طریق آزمون‌پذیری تجربی اعتبار می‌یابد، زیرا تمایز نظریه‌های علمی به موضوع، روش، هدف و غایت آنهاست^(۷) اما از آنجا که موضوع، روش و هدف در علم و نظریه روابط بین‌الملل واحد است، پس پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز بی‌معنا و غیرممکن است.

۲-۱. امکان

نقدها و ایرادهای چندی بر رویکردهای قائل به امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وارد است که مدعای آنها را با شک و تردید مواجه می‌سازد. در مورد دیدگاه مبتنی بر جدایی دین از روابط بین‌الملل، این دلایل را می‌توان اقامه کرد. این ادعا که دین مبین اسلام فاقد هرگونه قاعده کلی و حکم تأسیسی در زمینه روابط بین‌الملل است، دست کم به دو دلیل قابل تردید است: از نظر درون‌دینی، احکام شارع مقدس اسلام در مورد چگونگی تعامل دولت اسلامی با غیر مسلمانان، یا دارالاسلام با دارالکفر مانند قاعده نفی سیل، ناقض این ادعاست. از لحاظ برون‌دینی نیز عدم کفایت عقل بشر در کشف و فهم تمامی احکام سیاسی -

اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل، دالّ بر لزوم هدایت آن توسط وحی و عدم واگذاری مطلق این امور به عقل و سیره عقلاست؛^(۸) هرچند شارع مقدس، بر پایه قاعده ملازمه، حجّیت عقل را به رسمیت شناخته و پذیرش خود شرع نیز توجیه عقلانی دارد. فراتر از این، حتی عدم بیان هرگونه قاعده کلی در مورد روابط بین‌الملل در کتاب و سنت نیز لزوماً به معنای امتناع مطلق نظریه روابط بین‌الملل نیست، زیرا همان‌طور که توضیح داده خواهد شد، این امر تنها حاکی از امکان‌ناپذیری نظریه اسلامی برخاسته و یا دریافت‌شده از کتاب و سنت صرف است.

ماهیت سکولار عملی و نظری روابط بین‌الملل موجود نیز متضمن امکان‌ناپذیری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیست. از یک سو، سکولار بودن روابط بین‌الملل در عمل مستلزم و متضمن امتناع نظریه دینی و اسلامی روابط بین‌الملل نیست، زیرا امکان مطالعه نظری هر امر سکولاری از جمله روابط بین‌الملل، از منظر دینی و اسلامی وجود دارد؛ از سوی دیگر، سکولار شدن علم و نظریه روابط بین‌الملل مدرن نیز ناشی از ابتدای آن بر مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی گفتمان سکولاریسم است؛ بنابراین، در صورت تغییر مبانی فرانظری و پیش‌فرض‌های نظریه روابط بین‌الملل، پردازش و ارائه یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ممکن و موجّه خواهد بود؛ به عبارت دیگر، معرفت و نظریه روابط بین‌الملل ذاتاً و لزوماً سکولار نیست بلکه در اثر ابتنا بر مبانی فلسفی سکولار و تعین یافتن در یک سیاق فرهنگی - تمدنی سکولار این‌گونه شده است؛ از این رو، امکان پردازش یک نظریه روابط بین‌الملل غیر سکولار در خارج از این سیاق و تعینات فرهنگی - اجتماعی و معرفتی با پیش‌فرض‌های دینی و اسلامی وجود دارد؛ زیرا نبود نظریه دینی روابط بین‌الملل به معنای امتناع آن نیست بلکه به علت ناسازگاری دین با مبانی و چهارچوب مفهومی رهیافت‌های نظری موجود در روابط بین‌الملل است.^(۹)

استدلال رویکرد امتناع عملی یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز متزلزل و مغالطه‌آمیز است: نخست اینکه اختلاف‌های نظری در جهان اسلام مانع معرفتی پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیست، بلکه تنها می‌توان ادعا کرد ارائه

یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل واحد در سطح جهان اسلام، امکان ندارد. اما این واقعیت تنها در مورد اسلام صادق نیست و به جهان اسلام نیز محدود نمی‌شود، بلکه چالش اصلی رشته و نظریه روابط بین‌الملل حتی نظریه غربی آن است. وجود نظریه‌های متعدد و متعارض روابط بین‌الملل خود بهترین گواه این واقعیت است. دوم آنکه، عدم اصالت و نبود مفهوم دولت - ملت در اسلام به معنای فقدان و نفی ایده و اندیشه بین‌المللی و امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیست زیرا امروزه بسیاری از مکاتب نظری نه‌تنها دولت - ملت را پیش‌شرط لازم نظریه روابط بین‌الملل نمی‌دانند، بلکه نظریه دولت‌محور را فاقد قدرت تبیین و آن را ناکارآمد می‌پندارند؛ از این رو، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل - همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد - به جای تأکید بر سطح واحد و تعامل واحدها، بر نظم و جامعه بین‌المللی تمرکز می‌کند. سرانجام، عدم امکان کاربست نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در عمل نیز متضمن و مستلزم امتناع پردازش آن نیست، چنانکه بسیاری از نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل این‌گونه‌اند.

در نقد رویکرد کثرت‌گرایی تبیینی نیز استدلال می‌شود که تعدد حوزه‌های معرفتی مستلزم استقلال آنها از یکدیگر با دانش متفاوت مبتنی بر روش و شواهد متمایز و عدم تعامل و تداخل آنها نیست؛ زیرا قلمروهای دانش بشری به‌رغم تفاوت و تمایز موضوعی، روش و شواهد، متداخل و متعامل بوده و مرزها و نقاط مشترکی دارند. به‌طوری‌که بر اساس تعامل ارزش و دانش، هر نظریه روابط بین‌الملل - حتی نوع تجربی آن - بر پیش‌فرض‌ها و مبانی متافیزیکی مبتنی می‌یابد که بیانگر تداخل معرفت متافیزیکی و نظریه علمی است. اشتراک روش‌های معتبر و رایج در حوزه‌های معرفتی مختلف مانند اعتبار روش تجربی در معرفت‌شناسی اسلامی نیز شاهد دیگری بر تداخل معرفت‌ها و نظریه‌های مختلف است؛^(۱۰) در نتیجه، دست کم به طور اصولی، امکان پردازش و ارائه یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وجود دارد.

فراتر از این، کثرت‌گرایی تبیینی حتی اگر مستلزم و متضمن امتناع علم اسلامی روابط بین‌الملل باشد، باز به معنای امکان‌ناپذیری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیست زیرا بنا به تعریف، علم اسلامی روابط بین‌الملل مجموعه‌ای از گزاره‌های

معتبر و موجّه است که از طریق روش‌های معتبر تجربی، عقلی، شهودی و نقلی به دست آمده و اعتبار یافته است. اما نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مجموعه‌ای از گزاره‌ها و فرضیه‌های احتمالی و تأییدنشده در مورد روابط بین‌الملل است که بر مبنای پیش‌فرض‌های اسلامی از طریق کاربریست منطق معتبر و موجّه اسلامی فراهم آمده است؛ از این رو، در چهارچوب تکثرگرایی تبیینی حداکثر می‌توان ادعا کرد - همان‌گونه که پُست‌مدرنیسم ادعا می‌کند - نظریه اسلامی روابط بین‌الملل همانند نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل، قیاس‌ناپذیر است نه غیرممکن.

وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی نیز چه در مقام کشف و چه در مقام داوری، ایرادها و اشکال‌های چندی دارد که مدعی آن مبنی بر امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را منتفی و نقض می‌کند. برخلاف ادعای اثبات‌گرایی، نظریه‌های علمی روابط بین‌الملل تنها از گزاره‌ها و قضایای عینی مستند به شواهد تجربی تشکیل نمی‌یابند؛ به طوری که نظریه علمی روابط بین‌الملل در مقام گردآوری تنها از طریق استقرار تجربی حاصل نمی‌شود؛ از این رو همان‌گونه که بعضی وحدت‌گرایان اذعان می‌دارند، امکان نظریه اسلامی در مقام گردآوری و کشف وجود دارد؛^(۱۱) این امر بدین معناست که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل حداکثر در مقام اعتباریابی و داوری غیرممکن است زیرا اعتبار نظریه علمی به آزمون‌پذیری تجربی است که نظریه اسلامی قابلیت آن را ندارد؛ اما اگر بپذیریم که در مقام گردآوری امکان نظریه اسلامی وجود دارد، ماهیت اسلامی این نظریه به وسیله داوری تجربی از بین نمی‌رود بلکه کماکان باقی می‌ماند؛^(۱۲) لذا حتی اگر نظریه اسلامی، آزمون تجربی را نیز با موفقیت نگذراند، ماهیت اسلامی آن زائل نمی‌شود و تنها اعتبار علمی تجربی نمی‌یابد.

همچنین وحدت موضوع، روش و غایت علم روابط بین‌الملل، متضمن و مستلزم امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیست زیرا تمایز در اینجا برون‌علمی نیست بلکه تمایزی درون‌علمی در دیسپلین روابط بین‌الملل است؛ یعنی هدف ارائه نظریه‌ای نیست که خارج از قلمرو و حوزه معرفتی روابط بین‌الملل باشد، بلکه پردازش یک سنخ و نوع خاص یا مصداقی از نظریه روابط بین‌الملل در کنار سایر نظریه‌های موجود در این رشته علمی مد نظر است؛ نظریه‌ای که مبتنی بر مبانی و

پیش فرض‌هایی در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی است؛ بنابراین، منظور اسلامی کردن علم روابط بین‌الملل و نظریه‌های آن نیست که غیرممکن باشد. به همین دلیل ممکن است اشتراکاتی نیز بین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل و سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل وجود داشته باشد.

افزون بر این، نظریه‌های روابط بین‌الملل لزوماً از وحدت موضوع، روش و هدف نیز برخوردار نیستند؛ به طوری که نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل - همان‌طور که والتز می‌گوید^(۱۳) - موضوعات متفاوتی را از طریق روش‌ها و اهداف متعددی مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ از این رو، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز می‌تواند واحد تحلیل و موضوع مطالعه خاصی را با روش و هدف متمایزی مورد توجه و تمرکز قرار دهد.

امتناع نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مبتنی بر تعریف خاصی از علم و نظریه است که آن را بازتاب واقعیت‌های عینی مادی مشهود می‌داند که از طریق حس و تجربه صرف به دست می‌آید و قابلیت آزمون‌پذیری تجربی دارد؛ به بیان دیگر، اگر بر اساس حس‌گرایی و تجربه‌گرایی محض، نظریه روابط بین‌الملل صرفاً به نظریه تجربی محدود و منحصر شود، امکان نظریه اسلامی تجربی محض روابط بین‌الملل وجود ندارد، اما اگر معرفت‌نظری و نظریه‌های روابط بین‌الملل تنها به نظریه تجربی محدود نشود، پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ممکن و موّجه خواهد بود؛ با این وجود، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز دارای سنخ‌ها، اصناف و مصادیق متفاوتی بوده و به صور مختلفی تعریف می‌شود.

۲. معنا و مفهوم نظریه اسلامی روابط بین‌الملل

تعریف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مستلزم تبیین دو مفهوم و رابطه بین آنهاست. نخست باید «نظریه» را تعریف کرد و پس از آن باید رهیافت‌های نظری اسلامی مختلف را توضیح داد. سپس با درآمیختن این دو، مفهوم و تعریف مختار از نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را ارائه داد.

۱-۲. تعریف نظریه

نظریه روابط بین‌الملل به دو معنای موسّع و مضیق تعریف می‌شود.^(۱۴) نظریه روابط

بین‌الملل به معنای عام عبارت است از یک اندیشه و ایده نظام‌مند و سازمان‌یافته در مورد روابط بین‌الملل؛ به سخن دیگر، نظریه روابط بین‌الملل یک دسته از گزاره‌ها و قضایاست که دیدگاه نظام‌مند دقیقی را در مورد روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. این تعریف عام تنها به نظریه علمی و تجربی، محدود و منحصر نمی‌شود و تعاریف مختلف نظریه غیرتجربی را نیز شامل می‌شود؛ به طوری که نظریه روابط بین‌الملل به انواع عملی، تکوینی، هنجاری (تجویزی - اخلاقی)، انتقادی و تبیینی - علمی تقسیم می‌شود که ماهیت، هدف و کارکرد متفاوتی دارند.^(۱۵)

نظریه تجربی و علمی نیز در معنا و مفهوم عام نظریه در روابط بین‌الملل می‌گنجد. نظریه علمی در روابط بین‌الملل به دو صورت تعریف می‌شود: به معنای عام، نظریه علمی عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌های بهم‌پیوسته و مرتبط به منظور تبیین رفتار بازیگران بین‌المللی.^(۱۶) نظریه بدین معنا یا صادق است یا کاذب، اما هیچ دلالت و اشاره ضمنی مبنی بر اینکه این نظریه تأیید شده و مورد قبول باشد، وجود ندارد. بسیاری از مواقع منظور از نظریه علمی در روابط بین‌الملل، این نوع نظریه است. دومین معنا از نظریه علمی در روابط بین‌الملل به مجموعه منظمی از دانش و معرفت اشاره دارد. در این معنا، نظریه علمی مجموعه‌ای از تعمیم‌های تجربی مستند در مورد روابط بین‌الملل را از طریق گزاره‌های آزموده و پذیرفته‌شده تبیین می‌کند؛^(۱۷) بنابراین نظریه علمی روابط بین‌الملل، تجربی، تبیینی و حل مشکل نیز می‌باشد.

از تعاریف و توضیح انواع مختلف نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توان نتیجه گرفت که این نظریه‌ها به‌رغم ماهیت و اهداف متفاوتی که دارند، ولی همگی دارای ویژگی‌های مشترکی نیز هستند: اول، نظریه روابط بین‌الملل معطوف و ناظر به انتزاع و تجرید است، به گونه‌ای که نظریه باید خود را از واقعیت جدا کرده و در پی یافتن اصول و الگوهای عام قابل انطباق بر طیف گسترده‌ای از موارد و پدیده‌های بین‌المللی باشد که ویژگی‌های مشترکی دارند؛ از این رو، نظریه ناظر به ساده‌سازی واقعیت است.^(۱۸) دوم، نظریه یک فعالیت ذهنی است که چپستی و چرایی روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل و چگونگی تکوین و تغییر آن را تبیین می‌کند. سوم، نظریه متضمن و مستلزم تلاش منظم فکری برای تعمیم دادن در مورد موضوع

مطالعه روابط بین‌الملل، و درصدد تبیین‌ها و فهم‌های عام قابل انطباق بر موارد بسیاری در طول زمان و مکان است.

۲-۲. رویکردهای نظریه اسلامی به روابط بین‌الملل

بر اساس نسبت دین با عقل و انتظارات از اسلام، رویکردهای مختلفی به نظریه اسلامی وجود دارد که در چهارچوب آنها نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز به صورت متفاوتی تعریف می‌شود. رویکرد نخست، رهیافت اکتشافی است. این رهیافت نظری بر این باور است که کلیه اصول، ارزش‌ها، قواعد و احکام کلی و جزئی در مورد روابط بین‌الملل به معنای مناسبات جامعه اسلامی با سایر جوامع و ماهیت نظم و نظام بین‌الملل موجود و مطلوب در کتاب و سنت، به عنوان نفس الامر دین وجود دارد. ظاهرگرایی سنی و اخباری‌گری شیعی مصداق بارز این رهیافت هستند؛^(۱۹) از این رو، وظیفه نظریه‌پرداز کشف و استخراج این اصول و احکام از کتاب و سنت و تطبیق شرایط موجود بین‌المللی بر آنها به حکم اولی یا ثانوی است. از آنجا که بر اساس اطلاعات شرع مقدس تنها شرط امکان برای تسری بی‌قید و شرط احکام از ظرف زمانی و مکانی صدور به زمان و مکان حاضر و شرایط موجود کفایت می‌کند،^(۲۰) استخراج نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از متون دینی نیز امکان‌پذیر است.

افزون بر این، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی نقش و تأثیری در ماهیت، موضوع، روش، هدف، اصول و مفروضه‌های نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ندارد؛ بر اساس این رویکرد، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ماهیتی کاملاً اکتشافی دارد و از متون مقدس اسلامی کشف و استخراج می‌شود؛ لذا عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایای همساز و مرتبط استخراجی و اکتشافی از کتاب و سنت به روش نقلی که ایده و دیدگاه نظام‌مند و دقیق اسلام را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌کند و با توجه به مطابقت با نفس الامر دین اعتبار می‌یابد.

رویکرد اکتشافی - استنتاجی یا روش اجتهادی - استنباطی، دومین رویکرد نظری اسلامی است. این رویکرد نیز قائل به ماهیت جهانشمول و اجتماعی - سیاسی اسلام است، ولی در حوزه روابط بین‌الملل از آن انتظار حداکثری ندارد. از

منظر قائلین به این رهیافت، در کتاب و سنت تنها اصول ارزشی و قواعد و احکام کلی مربوط به روابط بین‌الملل بیان شده ولی احکام جزئی و فرعی آن به عقل و سیره عقلا محول و واگذار شده است؛ به سخن دیگر، بسیاری از موضوعات و فروع روابط بین‌الملل به اقتضای شرایط و ضرورت‌های زمانی و مکانی و رشد و تکامل عقل بشر «مالانص فیه» بوده و در «منطقه الفراغ» قرار می‌گیرند که به عقل و حکم آن سپرده شده است؛ لذا، شرایط زمانی و مکانی نقش تعیین‌کننده‌ای در استنباط احکام اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل دارد و صرف شرط امکان برای تسری بی‌قید و شرط احکام از ظرف صدور به زمان حال کفایت نمی‌کند، به‌گونه‌ای که اگر با دلایل مختلف نقلی و عقلی اختصاص حکمی به ظرف زمانی و مکانی خاصی ثابت شد، تسری آن به زمان حال مجاز نیست. از طرف دیگر، حکم عقل به معنای عقل جمعی و سیره آنان نیز در مورد روابط بین‌الملل که در حوزه معاملات قرار دارد، نافذ و حاکم است.^(۲۱)

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل طی دو مرحله اکتشافی و استنتاجی از کتاب، و سنت به عنوان شریعت ثابت الهی، به روش اجتهادی (نقلی و عقلی) پرداخته و ارائه می‌شود.^(۲۲) در مرحله اکتشاف، ارزش‌ها، اصول و احکام کلی روابط بین‌الملل از نص دین کشف و استخراج می‌شود. در مرحله استنتاج یا استنباط، فروع و احکام جزئی از مبانی و اصول، و قضایای کلی کتاب و سنت به روش اجتهادی استنباط می‌شوند.^(۲۳) در این رویکرد نیز، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل عبارت است از مجموعه‌ای از قضایا و گزاره‌های همساز و مرتبط برگرفته و دریافت‌شده از کتاب و سنت به روش اجتهادی (عقلی و نقلی) که بیانگر دیدگاه و ایده نظام‌مند و دقیق اسلام در مورد روابط بین‌الملل است که از طریق مطابقت با نفس الامر دین موجه و معتبر می‌شود.

سومین رهیافت نظری اسلامی، رویکرد تأسیسی است. این رهیافت بر معنا و مفهوم دین اجتماعی حداقلی استوار است؛ به‌گونه‌ای که از یک سو، برخلاف رویکرد حداکثری قائل به وجود کلیات و جزئیات علم و نظریه روابط بین‌الملل در دین اسلام نیست. همچنین برخلاف رویکرد استنباطی - اجتهادی، به لزوم وجود کلیات و اصول بنیادی علم و نظریه روابط بین‌الملل در دین اسلام و امکان استنباط

احکام و گزاره‌های جزئی و فرعی به صورت تفریع از طریق اجتهاد قائل نیست زیرا رسالت دین اسلام را هدایت بشر و تأمین سعادت او می‌داند نه تبیین، تدوین و توسعه کلیه علوم به صورت تصریحی یا ضمنی؛ ازاین‌رو، وجود کلیه علوم و معارف مورد نیاز بشر و جامعه بشری و حتی اصول اساسی آنها در دین اسلام ضرورت ندارد و فقدان آنها نیز دال بر نقصان اسلام نیست؛ از سوی دیگر، رویکرد تأسیسی برخلاف تلقی دین فردی حداقلی، اسلام را فاقد جنبه و بُعد اجتماعی نمی‌داند که صرفاً متولی رابطه فرد با خدا و اخلاق فردی باشد، بلکه دین مبین اسلام به فراخور ضرورت هدایت بشر بعضی از قوانین و سنت‌های حیات اجتماعی و حقایق و معارف علمی اعم از طبیعی و انسانی را بیان داشته است.^(۲۴)

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، به صورت متعین، محقق و مدوّن در اسلام و متون اسلامی وجود ندارد. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را باید بر اساس آموزه‌های اسلامی، احکام، قواعد و قوانینی که اسلام به اقتضای هدایت و سعادت انسان درباره هستی، جهان و حیات طیبه فردی و اجتماعی او بیان داشته است، تدوین و تأسیس کرد. این نظریه از طریق ابتنا بر آموزه‌ها و تعالیم اساسی اسلام به عنوان پیش‌فرض‌های نظری آن تکوین می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که نظریه‌پرداز بر مبنای پیش‌فرض‌های الهام‌گرفته‌شده و برخاسته از آموزه‌های اسلامی به تدوین فرضیه‌هایی در زمینه روابط بین‌الملل می‌پردازد. این فرضیه‌ها گرچه در مقام کشف برگرفته از آموزه‌های اسلامی است ولی در مقام داوری برای اعتباریابی باید از طریق آزمون‌پذیری تجربی به وسیله شواهد تجربی تأیید شوند.^(۲۵)

از آنجا که این نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چهارچوب متن متافیزیک اسلامی و بر اساس پیش‌فرض‌های نشئت‌گرفته از آموزه‌های اسلام ارائه می‌شود، هویت اسلامی دارد زیرا کلیت گزاره‌های آن در قالب جهان‌بینی اسلامی قرار دارد و با اصول، اهداف، ارزش‌ها و معیارهای بنیادین اسلام سازگاری دارد؛^(۲۶) بنابراین می‌توان نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را این‌گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط مبتنی بر پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌های اسلامی از طریق منطقی معتبر و موجه اسلامی که ایده نظام‌مند و دقیقی را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌دارد که با آزمون‌پذیری تجربی اعتبار می‌یابد. این تعریف

حاکمی از آن است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل تنها در مقام گردآوری و کشف ماهیت اسلامی دارد، ولی در مقام داوری و اعتباریابی هویت تجربی دارد، در حالی که نظریه اکتشافی و همچنین اجتهادی در هر دو مقام کشف و داوری، ماهیت و هویتی اسلامی دارد.

۳-۲. رویکرد مختار: نظریه تکثرگرایی تأسیسی

بدون مردود دانستن امکان پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مبتنی بر رویکردهای نظری مذکور، در اینجا رویکردی مبنا قرار می‌گیرد که به نظر نگارنده از امکان عملی و انسجام نظری بیشتری برخوردار است. نظریه روابط بین‌الملل اکتشافی و برگرفته از کتاب و سنت در چهارچوب قرائت و روایت حداکثری از دین اسلام، با چند نقد و مانع معرفتی مواجه است: اول، رسالت اسلام به عنوان دین خاتم، هدایت و ارشاد کامل بشر است نه بیان و تبیین کلیه اصول و احکام کلی و جزئی روابط بین‌الملل؛ به گونه‌ای که اشاره نکردن به اصول علمی روابط بین‌الملل در اسلام هیچ تنافی و تعارضی با کمال، جامعیت و خاتمیت آن ندارد؛ دوم، انتظار بیان و تبیین تمام اصول و قوانین علم روابط بین‌الملل از اسلام مستلزم نادیده گرفتن اختصاص بعضی از احکام به ظرف صدور آن یا شرایط خاص زمانی و مکانی است؛ سوم، قول به اشتغال اسلام بر کلیه علوم و معارف بشری از جمله روابط بین‌الملل، ناقض حکمت الهی است. چون شارع مقدس بسیاری از امور سیاسی و بین‌المللی را که عقل قادر به تدبیر و تمشیت آن است به عقل و سیره عقلا سپرده و از قلمرو دین خارج می‌شود. البته آنچه منطقه الفراغ و مالانص فیہ قلمداد می‌شود باید در چهارچوب نظری خود شرع اشباع شود؛^(۳۷) چهارم، تنها معیار اعتبار این نوع نظریه روابط بین‌المللی مطابقت با نفس الامر دین است که امکان موجه‌سازی برای غیر مسلمانان را غیرممکن می‌کند.

نقدهایی بر نظریه روابط بین‌الملل اجتهادی - استنباطی نیز وارد است که امکان عملی آن را دشوار می‌سازد. نخست اینکه با توجه به هدف و رسالت دین اسلام مبنی بر هدایت و تأمین سعادت بشر و نه بیان قواعد و احکام علمی، ممکن است اصول و کلیات مسائل علم روابط بین‌الملل نیز در کتاب و سنت بیان نشده باشد؛

به طوری که امکان استنباط نظریه اسلامی روابط بین الملل از این اصول کلی وجود ندارد و نبود آن نیز به مثابه نقص دین تلقی نمی شود. دوم اینکه نظریه روابط بین الملل برگرفته از متون دینی، ماهیتی اعتقادی و جزمی می یابد و امکان داوری برون دینی ندارد. سوم، امکان توسعه و تکامل نظریه روابط بین الملل استنباطی از کتاب و سنت وجود ندارد؛ زیرا بیشتر برای توجیه یافته های علمی در حوزه روابط بین الملل از متن کتاب و سنت به کار می رود.^(۲۸) چهارم، روش اجتهادی منحصر به استنباط فقهی است که نمی توان آن را به سایر رشته های علمی از جمله روابط بین الملل تسری داد. پنجم، تنها معیار اعتبار نظریه اجتهادی روابط بین الملل مطابقت با کتاب و سنت است که موجه سازی آن برای غیر مسلمانان را ناممکن می سازد.^(۲۹)

نظریه تأسیسی روابط بین الملل نیز در هر دو مقام گردآوری و داوری با انتقادات و اشکال هایی مواجه است: نخست در مقام گردآوری و کشف، مهم ترین پرسش آن است که چگونه و با چه روشی پیش فرض های نظریه اسلامی روابط بین الملل از آموزه ها و تعالیم اسلامی استخراج می شوند. دوم، چگونه می توان از این آموزه ها و پیش فرض ها، گزاره ها و فرضیه های نظری را استنتاج کرد و نظریه اسلامی روابط بین الملل را ارائه داد. مهم ترین ایراد وارد بر این رویکرد نظری، در مقام داوری و اعتباریابی گزاره ها و فرضیه های نظری است که صرفاً به آزمون پذیری تجربی محدود و منحصر می شود؛ یعنی تنها یک نوع نظریه اسلامی تجربی روابط بین الملل وجود دارد و انواع دیگر آن یا امکان ندارند یا علمیت و اعتبار علمی ندارند. در نقد این رویکرد باید اذغان داشت نظریه روابط بین الملل تنها به نوع تجربی آن محدود و منحصر نمی شود، بلکه نظریه های غیر تجربی دیگری چون نظریه تکوینی، هنجاری و انتقادی نیز وجود دارند که از وجاهت و اعتبار معرفتی برخوردارند. سوم اینکه، تقریباً نوعی اجماع وجود دارد که به علت عدم امکان مشاهده عینی، عدم کفایت داده ها و کنترل ناپذیری متغیرها در روابط بین الملل، ارائه نظریه تجربی مبنی بر آزمون تجربی صرف نیز غیرممکن است.

بنابراین، رویکرد نظری مختار در اینجا، تکثرگرایی تأسیسی است که بر پایه آن نظریه اسلامی روابط بین الملل تعریف می شود. این رویکرد مانند رویکرد تأسیسی، بر دین اجتماعی حداقلی استوار است، یعنی نباید از دین اسلام انتظار داشت که

حتی اصول و کلیات علم و نظریه روابط بین‌الملل را تبیین و تدوین کرده باشد. اگرچه دین اسلام به فراخور و اقتضای رسالت اصلی خود مبنی بر هدایت و تأمین سعادت بشر ممکن است بعضی از احکام و اصول کلی در مورد روابط بین‌الملل را بیان کرده باشد؛ بنابراین برای پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل باید آن را بر مبنای و پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌های اسلامی استوار ساخت و فرضیه‌ها و گزاره‌هایی را بر اساس آن تدوین کرد.

با وجود این، نظریه تکثرگرایی تأسیسی از دو جهت از نظریه تأسیسی تجربی محض متمایز و متفاوت است: اول، در مقام گردآوری و کشف، برخلاف رویکرد تأسیسی، استدلال می‌کند پیش‌فرض‌هایی را که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر آن ابتناء می‌یابد باید به صورت روشمند از طریق کاربست منطق و روش معتبر و موجه اسلامی از آموزه‌های اسلامی استنباط و استخراج کرد. این آموزه‌ها و پیش‌فرض‌ها به روش‌های چهارگانه تجربی، عقلی، نقلی و شهودی از منابع و معارف اسلامی دریافت می‌شوند.

در مقام داوری نیز نظریه اسلامی روابط بین‌الملل تنها به نوع تجربی آن محدود و منحصر نمی‌شود که از طریق آزمون‌پذیری تجربی صرف اعتبار یابد، بلکه در چهارچوب دستگاه معرفت‌شناسی اسلامی استدلال می‌شود که اولاً نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ماهیتی تبیینی، تکوینی، هنجاری و انتقادی دارد؛ ثانیاً تنها ملاک و معیار اعتباریابی این نظریه نیز آزمون تجربی مبتنی بر مشاهده عینی صرف نیست، بلکه اعتباریابی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی گزاره‌های آن با معیارها و روش‌های تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد؛ ثالثاً تکثرگرایی تأسیسی، برخلاف نظریه تأسیسی محض که بر معرفت‌شناسی فرا اثبات‌گرا استوار است، بر معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی است.^(۳۰)

بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، صدق گزاره‌های نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مطابقت حکم یا ذهن با واقع و نفس الامر، خواه واقع و نفس الامر عینی و خارجی و خواه واقع و نفس الامر ذهنی است.^(۳۱) با توجه به حقیقت تشکیکی علم و ذو مراتب بودن ادراک در معرفت‌شناسی اسلامی، صدق نیز مشکک و دارای مراتب مختلف است که در مورد گزاره‌های معرفتی هر مرتبه از علم متفاوت است؛

از این رو، واقع‌نمایی و تناظر و تطابق گزاره‌های معرفتی با امر واقع و نفس الامر نیز تشکیکی است؛ لذا اولاً هر مرتبه علم و ادراک از واقع‌نمایی خاصی برخوردار است، ثانیاً هر نظریه علمی نیز مرتبه و درجه‌ای از واقع‌نمایی و کاشفیت از واقعیت دارد که در مسیر حرکت کمال‌خواهی ممکن است تکامل و توسعه یابد.^(۳۲) این امر به معنای پذیرش اصل تكثر طولی نظریه‌های روابط بین‌الملل در معرفت‌شناسی اسلامی است، یعنی نظریه‌های مختلف، یقین‌آور قطعی نبوده و تا زمانی که منطبق بر واقعیت بوده و از شواهد کافی و نتایج علمی برخوردار باشند، یک صحت احتمالی داشته و به عنوان یک حقیقت علمی تصور و تلقی می‌شوند؛^(۳۳) از این رو، نظریه‌های روابط بین‌الملل همواره در معرض تحول و تکامل هستند.

بر اساس حقیقت تشکیکی علم و واقع‌نمایی تشکیکی گزاره‌های معرفتی، ملاک‌ها و محک‌های مختلفی نیز برای اعتباریابی و موجه‌سازی آنها وجود دارد. آزمون تجربی می‌تواند ملاک و معیار اعتبار گزاره‌های تجربی و حسی باشد اما اگر گزاره‌ها از نوع و سنخ عقلی باشند باید با روش عقلی معیار صدق آنها (مطابقت با نفس الامر) را تشخیص داد؛ از این رو، برخی متفکران، با استناد به آرای حکمای اسلامی، استدلال می‌کنند معیار و ملاک حقیقت و صدق گزاره‌های معرفتی از نوع شناخت است؛ یعنی معیار معرفت خود معرفت است.^(۳۴)

سومین معیار و ملاک اعتبار گزاره‌ها و نظریه‌ها، اعتبار مرجع صدور آنهاست. با تدبیر در قرآن کریم کاشف به عمل می‌آید که تنها مرجع معتبر معرفتی، خداوند علیم و حکیم است؛ بنابراین اعتبار دانش بستگی به نسبت آن با علم الهی و میزان تقرّب مرجع آن با باری تعالی دارد.^(۳۵) چهارمین معیار و ملاک اعتبار معرفت و گزاره‌های معرفتی، سازگاری و انسجام آنها با منظومه معرفتی و معارف معتبر و مقبول پیشین است؛ لذا در مسائل کلی حق بودن و مفید بودن از هم تفکیک‌ناپذیرند و هرچه حقیقت دارد، مفید نیز هست.^(۳۶)

در چهارچوب رویکرد تكثرگرایی تأسیسی، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را می‌توان به این صورت تعریف کرد: مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط مبتنی بر پیش‌فرض‌های برگرفته از منابع و معارف اسلامی به روش تجربی، عقلی، شهودی و نقلی که دیدگاه و ایده نظام‌مند و دقیقی را در مورد روابط و نظم

بین‌المللی بیان می‌دارد. این گزاره‌ها با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی خود بر اساس شواهد تجربی، عقلی و نقلی، موجه و معتبر می‌شوند.

بر پایه ماهیت متفاوت این گزاره‌ها، در ساحت نظری، تعارضی بین داوری‌های سه‌گانه پیش نمی‌آید، ولی در صورت بروز تعارض در نتایج داوری‌ها در مورد یک موضوع، داوری عقلی مرجح و معتبر است. حکم قطعی و یقینی عقل بر ظهور نقل و یافته تجربی مغایر با عقل برتری دارد، زیرا اعتبار ظهور نقل و نص مبتنی بر دلایل عقلی است، لذا ترجیح آن بر حکم عقل در صورت تعارض، بی‌اعتبار است.^(۳۷) همچنین از آنجا که حکم تجربی ناشی از استقرار نیز یقین‌آور قطعی نیست، حکم قطعی و یقینی عقل بر آن مرجح است.

با وجود این باید توجه داشت حتی بر اساس تعریف عام نظریه علمی نیز، اعتبار پیشینی نظریه اسلامی جزئی از نظریه و فرایند نظریه‌پردازی در بدو امر نیست. موجه‌سازی مرحله بعد از نظریه‌پردازی است، به گونه‌ای که می‌توان نظریه اسلامی روابط بین‌الملل قابل صدق و کذبی را ارائه داد که عملاً اعتبار آن تأیید نشده و به صورت یک نظریه موجه و معتبر در نیامده باشد.

۳. پیش‌فرض‌های نظریه اسلامی روابط بین‌الملل

ماهیت و هویت نظریه اسلامی تکثرگرای تأسیسی روابط بین‌الملل ناشی از پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌های اسلامی است. مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها و مبانی فرانظری این نظریه از این قرار است:^(۳۸)

۳-۱. پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی

الف - واقع‌گرایی: جهان اجتماعی روابط بین‌الملل واقعی بوده و مستقل از شناخت و معرفت ما از آن در خارج از ذهن وجود دارد. ارزش و واقعیت نیز غیر قابل تفکیک بوده و همه چیز به واقع و واقعیت تبدیل می‌شود.

ب - جوهرگرایی: پدیده‌های بین‌المللی بر صفات و خواصی دلالت دارند که در انتظار توصیف و تبیین هستند. نظام بین‌الملل نیز نظامی ذاتی است که از قواعد خاصی پیروی می‌کند که قابل تبیین و کشف هستند.

ج - اصل علیت: روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌المللی نیز قاعده‌مند و

قانونمند هستند و می‌توان به صورت تعمیمات و قواعد و قوانین عام و کلی بیان داشت.

د - اصل توحید: جهان هستی یک کل واحد است که مبدأ و مقصد آن خداوند متعال است. به طوری که ارتباط و هماهنگی کلی بین اجزای تشکیل دهنده جهان وجود دارد که به سوی مقصد واحدی در حرکت است.

ه - اصل عدالت: نظام خلقت، نظام احسن است. در نظام بین‌الملل نیز باید استحقاق‌های ذاتی یا توافقی همه جوامع انسانی رعایت شده و قادر به شکوفایی استعدادها و حق خود و رسیدن به کمال و سعادت باشند.

و - اصالت فرد و جامعه: یا تعامل ساختار و کارگزار (اعم از فرد و جامعه یا واحد و نظام بین‌الملل).

۲-۳. پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی

الف - حقیقت ربطی و فقر ذاتی انسان: وجود انسان عین ربط به خداوند و فعل او نیز عین ربط به فعل باری تعالی است.

ب - ماهیت روحانی و جسمانی انسان: جسم مادی و نفس مجرد انسان حقیقت واحد و تفکیک‌ناپذیری است که در عین یگانگی، نامتعیین نیز هست.

ج - اصالت فطرت فردی و اجتماعی انسان: فطرت عنصر قوام‌بخش انسان و حقیقت مشترک همه انسان‌هاست. بر مبنای نظریه فطرت، جوامع انسانی نیز از یک نوع فطرت مشخص و معینی پیروی می‌کنند.

د - اختیار و عاملیت انسان و جوامع انسانی: انسان به اقتضای اراده و اختیار ذاتی خود می‌تواند فطرت و هویت نامتعیین خود را به صورت انسانی یا حیوانی تعیین بخشد. جوامع انسانی نیز در عرصه بین‌المللی از اراده و عاملیت برخوردارند.

۳-۳. پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی

الف - امکان شناخت: امکان شناخت روابط و پدیده‌های بین‌المللی وجود دارد.

ب - متعلقات شناخت: کلیه مراتب و انواع واقعیت‌های بین‌المللی اعم از مادی و غیرمادی و مشهود و نامشهود، متعلق شناخت انسان قرار می‌گیرند.

ج - تکثر مراتب و منابع شناخت: علم امری مشکک است که از منابع چهارگانه

حس، عقل، دل و وحی به دست می‌آید.

- د - تکثر معیارهای اعتبار و داوری: با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی گزاره‌ها، داوری آنها با معیارهای تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد.
- ه - تکثرگرایی روشی: به تناسب منابع معرفتی می‌توان از روش‌های مختلف تجربی، عقلی، نقلی و شهودی بهره گرفت.

۴. ماهیت و هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، یک فراروایت یا نظریه کلان است که درصدد تبیین و تفهم چرایی و چیستی نظم و روابط بین‌الملل از یک سو و چگونگی تکوین و تغییر آن از سوی دیگر است؛ از این رو، نظریه‌ای نظام‌مند است که ماهیتی تبیینی، هنجاری، تکوینی و انتقادی دارد. این نظریه یک فراروایت است. چون، عام و جهانشمول بوده و در پی تبیین و تفسیر کلیت روابط و نظم بین‌المللی است. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نظام‌مند است زیرا برخلاف نظریه سطح واحد، به چگونگی تعامل واحدهای سیاسی متعامل یا تأثیر نظام بین‌الملل بر آنها نمی‌پردازد، بلکه مفهومی از نظم جهانی را ارائه می‌دهد.

با این وجود، تعریف و تلقی این نظریه به صورت سیستمیک که در سطح تحلیل نظام بین‌الملل عمل می‌کند به معنای عدم ابتدای آن بر مفاهیم و مقولات انتزاعی چون امت و کارگزاری فراعقلانی نیست، زیرا این مفاهیم و مقولات عناصر و اجزای نظریه‌ی بنیایی و اولیه‌ای هستند که مفهوم نظم اسلامی بر آنها استوار است.^(۳۹) از این رو، در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظم و نظام بین‌الملل در ارتباط با سطوح دیگر تعاملات و نظم‌های اجتماعی قرار دارد. به گونه‌ای که نظم و نظام بین‌الملل ماهیتی چندسطحی دارد که در آن فرایندهای سیاسی در سطوح فردی، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی پیوندی ناگسستنی دارند.

از آنجا که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به تبیین «هست» پدیده‌های بین‌المللی آن گونه که درک و فهم می‌شوند می‌پردازد، ماهیتی تبیینی دارد، چون جهان اجتماعی را مجموعه‌ای از واقعیت‌های خارج از ذهن می‌داند که نظریه‌ها می‌توانند آنها را کشف کرده و توضیح دهند. البته تبیینی بودن نظریه اسلامی روابط

بین‌الملل به معنای حفظ نظم موجود نیست، بلکه توضیح چرایی و چیستی معماها و معضلات نظام و نظم بین‌المللی موجود برای درمان آنهاست. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل علاوه بر تبیین روابط بین‌الملل آن‌گونه که هست، درصدد توضیح چگونگی برساخته شدن آن به شکل کنونی نیز هست؛ از این‌رو نظریه‌ای تکوینی است و سعی دارد توضیح دهد که چگونه نظم و نظام بین‌الملل موجود شکل گرفته، قوام و مشروعیت یافته و طبیعی شده است.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل همچنین یک نظریه حل مشکل است، زیرا در پی شناسایی علل مشکلات و نارسایی‌های نظام بین‌الملل موجود و نظم مستقر است. مهم‌ترین معضل و مشکل روابط و نظام بین‌الملل موجود، بی‌عدالتی به معنای نبود نظم عادلانه است. علت و عامل اصلی این معضل نیز انحراف و غفلت انسان‌ها و جوامع انسانی از فطرت و سنت الهی و در پی آن، انکار و اعراض از حق به معنای حق تعالی و اسلام به عنوان دین فطری و حق و سنت اجتماعی راستین است؛ عاملی که سبب خروج انسان از اعتدال و توازن وجودی و انحراف جوامع انسانی از نظام احسن خلقت و هستی می‌شود، زیرا گرایش و میل به عدالت و عدالت‌خواهی امری فطری بوده و در متن هستی نهفته است.

هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، برخلاف نظریه‌های حل مشکل تبیینی، حفظ نظم و وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم ناعادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سلطه و سرکوب ناشی از آن (استکبار) را یک تعهد اخلاقی می‌داند. این مسئولیت اخلاقی به‌ویژه در قبال انسان‌ها و جوامعی است که در اثر روابط ناعادلانه قدرت سرکوب و به انقیاد کشیده شده‌اند (مستضعفین)؛ بنابراین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل دارای ابعاد و عناصر اخلاقی است. چون درصدد است تا چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری اصول، ارزش‌ها و گفتمان‌های اخلاقی بر روابط بین‌الملل و تعهدات و مسئولیت اخلاقی را آشکار ساخته و توضیح دهد.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در هر دو معنای مضیق و موسع، یک نظریه هنجاری است.^(۴۰) از یک سو به طور خودآگاه هنجارها و ارزش‌های اخلاقی اسلامی را به صورت جزء مقوم خود به کار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، در پی کشف و

کاربست موازین، اصول و اندیشه‌های اخلاقی در روابط بین‌الملل است و و نظم بین‌المللی را آن‌گونه که باید و باشد، ترسیم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که موضوع آن معیار قضاوت اخلاقی در روابط بین‌الملل بوده و در جستجوی اصول مشترک عام بشری و بازسازی اجتماعی در رویه بین‌المللی است.^(۴۱) نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در وهله اول درصدد ترسیم شرایط و تدوین موازین و معیارهای اخلاقی است که ملاک و مبنای داوری اخلاقی قرار گیرد اما هدف نهایی آن ترسیم چشم‌اندازی آرمانی از روابط بین‌الملل در چهارچوب نظم و نظام بین‌الملل عادلانه است که در آن انسان (در هر دو صورت فردی و جمعی) به سعادت و کمال برسد.^(۴۲)

بر اساس تقسیم‌بندی دوگانه نظریه هنجاری روابط بین‌الملل به جهان وطن‌گرا^(۴۳) و اجتماع‌گرا^(۴۴)، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یک نظریه هنجاری جهان‌وطن‌گراست، زیرا قائل به اصول و ارزش‌های عام و جهانشمول است که ریشه در فطرت انسانی به عنوان حقیقت مشترک و قوام بخش همه انسان‌ها دارد که تبدیل‌ناپذیر است؛^(۴۵) از این رو، این نظریه بر پایه جهان‌بینی اسلامی، انسان و بشریت را اولویت و اصالت می‌دهد و در پی طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی است که فراتر از دولت ملی می‌رود زیرا ارزش‌های انسانی و اخلاقی تنها در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فرا ملی تحت حاکمیت واحد اسلامی به طور کامل تحقق می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که در این اجتماع سیاسی - اخلاقی، امنیت و سعادت انسان و بشریت تأمین می‌شود.

در چهارچوب نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد بر اساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. نظم بین‌المللی مطلوب اسلامی غیر سکولار، اخلاقی و عادلانه است که تعالی و سعادت کل بشریت را تأمین می‌کند. ارزش‌های زیربنایی نظم و نظام بین‌الملل اسلامی نیز اعتباری و قراردادی نیستند بلکه از آنجا که از فطرت انسانی نشئت می‌گیرند، واقعی و قابل کشف و تبیین هستند.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مشروعیت نظم و نظام بین‌الملل و توجیه‌پذیری اخلاقی بنیادها و مبانی آن را مورد توجه و تردید قرار می‌دهد. یکی از اهداف این نظریه تدوین و موجه‌سازی هنجارهای وجودی یا موازین و قواعد اخلاقی برای

رفتار و کنش سیاسی در روابط بین‌الملل به منظور نزدیک ساختن واقعیت انضمامی به یک هنجار مورد نظر است.

از این رو، این نظریه تنها تبیین و پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه بیان‌کننده امکان‌هایی است که برای کنش سیاسی کشورها در عرصه بین‌المللی وجود دارد. همچنین فقط امکان‌های تبیینی را تعریف و تعیین نمی‌کند بلکه افق‌ها و چشم‌اندازهای اخلاقی و عملی در روابط بین‌الملل را نیز ترسیم و تعریف می‌کند.

خلاصه آنکه، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، هنجاری، تجویزی و تقویمی است. هنجاری است چون روابط بین‌الملل را آن‌گونه که باید باشد ترسیم می‌کند یعنی مجموعه‌ای از شرایط مطلوب را تعیین کرده و دلایل برتری آنها را بیان می‌دارد. همچنین به چگونگی ایجاد و توسعه ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی می‌پردازد؛ تجویزی است زیرا در پی انطباق واقعیت‌ها بر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است و چگونگی رسیدن به وضع مطلوب بین‌المللی را تجویز و توجیه می‌کند. افزون بر این، استدلال می‌کند که با پیروی از توصیه‌ها و تجویزات آن است که انسان به سعادت می‌رسد و صلح و امنیت بشری برقرار می‌شود. تقویمی بودن نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از آن جهت است که به ارزیابی وضعیت و شرایط عام و خاص روابط بین‌الملل بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی می‌پردازد.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، الزاماً انتقادی نیز هست زیرا: (۱) تغییر وضع و نظم موجود بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌داند، (۲) فراتر رفتن از وضع و نظم مستقر بین‌المللی برای استقرار نظم مطلوب را ضروری می‌پندارد؛ به طوری که به نقد ایدئولوژیک وضع و نظم موجود بین‌المللی برای دستیابی به وضع و نظم مطلوب می‌پردازد. تأمین این هدف نیز مستلزم تأمل در چرایی و چگونگی شرایط نامطلوب روابط و نظام بین‌الملل موجود است؛ تأمل و تعمق در ساختارهای سلطه و سرکوبی که در اثر انحراف‌ها و اشتباه‌های انسانی شکل گرفته و انسان‌ها و جوامع انسانی را دچار محدودیت‌ها و قیدوبندهای اجتماعی کرده است.

بنابراین، برای تغییر وضع و نظم موجود بین‌المللی و رسیدن به وضع و نظم مطلوب باید به فطرت انسانی و سنت الهی و دین حق بازگشت. رجوع به فطرت

انسانی، عدالت و سنت اجتماعی الهی نیز مستلزم و متضمن تغییر و تحول کارگزار محور و مبتنی بر اراده و خواست انسانی و تحولات ساختاری در سطوح ملی و بین‌المللی است. در سطح کارگزاری، رهایی از نفسانیات و غرایز حیوانی از طریق تزکیه و تهذیب نفس و خودآگاهی انسان حاصل می‌شود که بازگشت به فطرت و اعتدال انسانی و حق و حقیقت را امکان‌پذیر می‌سازد زیرا معرفت و وقوع آن از پیش فرض‌های هر انسان متعادل است، به طوری که اگر انسان به خودآگاهی برسد خدا - آگاه شده، به تعادل بازمی‌گردد و حق را می‌پذیرد.

در سطح ملی نیز تغییر ساختارها و نظام‌های غیر فطری و ناعادلانه و استقرار نظم و نظام عادلانه ضرورت می‌یابد زیرا نخستین گام در راه استقرار نظم و جامعه بین‌المللی عادلانه، تشکیل نظام عادل در سطح داخلی است. تغییر و تحول ساختاری، اعم از مادی و غیرمادی به معنای سنت اجتماعی الهی، در سطح بین‌المللی نیز لازم و ضروری است، زیرا این ساختارها و سنت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باطل است که موجب انحراف فطرت و جامعه انسانی شده که با اصلاح آنها انسان مجدداً امکان بازگشت به فطرت خود و سنت الهی را می‌یابد. البته با توجه به اصالت ساختار و کارگزار در هستی‌شناسی اسلامی و عدم تقدم یکی بر دیگری، اصلاح در این دو سطح همزمان ضرورت و تحقق پیدا می‌کند. این توضیحات مبین این واقعیت است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظریه‌ای مبنی بر تلفیق بین سطوح است.

ماهیت انتقادی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ناشی از اختیار، اراده، آزادی و عاملیت کارگزار انسانی است، زیرا از یک سو اراده انسانی بر قصد و فاعلیت دلالت دارد که متضمن حرکت اختیاری در جهت وضعیت مشخص و معینی است؛ از سوی دیگر، آزادی انسان به‌ویژه آزادی معنوی نیز متضمن و مستلزم رهایی از این وضعیت خاص است؛ بنابراین، انسانیت انسان که از طریق تحقق آزادی او محقق می‌شود، مشروط به حرکت و انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب است؛ از این رو، حرکت روبه کمال و استعلایی انسان مستلزم شناخت وضع و نظم موجود، شناسایی غایت و تعیین و ترسیم وضع مطلوب و اصلاحات لازم برای رسیدن به غایت مطلوب است.^(۴۶) حرکت استعلایی و فراروی انسان از امکان‌های وجودی

موجود و تحقق امکان‌های وجودی دیگر، خود مستلزم تغییر وضع و نظم موجود و اثبات و تحقق وضع و نظم مطلوب و موعود است.

مرجعیت معرفتی عقل و وحی به عنوان دو منبع شناخت در معرفت‌شناسی اسلامی نیز موجب می‌شود تا نظریه اسلامی روابط بین‌الملل رویکرد و ماهیتی انتقادی بیابد. عقل به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری عبارت است از ادراک مفاهیم یا تصورات و تنظیم و تدوین قضایا یا تصدیقات و تعیین صدق و کذب آنها یا داوری؛ و عقل نظری، شامل ادراکاتی است که انسان از هست‌ها و واقعیت‌های روابط بین‌الملل کسب می‌کند. عقل عملی نیز به ادراک شناخت و داوری می‌پردازد ولی این ادراک، شناخت و داوری مربوط و معطوف به بایدها و نبایدها و عمل و کنش اختیاری و ارادی فاعل انسانی است، به‌گونه‌ای که عقل عملی در مورد پدیده‌ها و کنش‌هایی که با اراده و اختیار فاعل انسانی پدید می‌آیند، به قضاوت و داوری می‌پردازد.^(۴۷)

روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل نیز که ناشی از کنش اجتماعی انسان است در معرض داوری عقل عملی او قرار دارد؛ کارکردی که سبب می‌شود نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فراتر از توصیف و تبیین هست‌های بین‌المللی به داوری در مورد این پدیده‌ها و بایدها و نبایدهای روابط بین‌الملل نیز بپردازد و ماهیتی انتقادی بیابد. همچنین عقل عملی از طریق ابداع و اعتبار مفاهیم و معانی اجتماعی، وضعیت، نظم و رفتار آرمانی و مطلوب بین‌المللی را ترسیم می‌کند که مبنای داوری در مورد وضع و نظم موجود و نقد آن را فراهم می‌سازد. اعتبار و مرجعیت معرفتی وحی در معرفت‌شناسی اسلامی نیز به نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ماهیت و خصلت انتقادی می‌بخشد؛ به‌گونه‌ای که داوری در مورد وضع و نظم بین‌المللی بر پایه وحی الهی امکان‌پذیر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا امکان پردازش یک نظریه روابط بین‌الملل بر اساس پیش‌فرض‌ها و مبانی فرانظری برگرفته از آموزه‌های دین اسلام و معارف اسلامی با کاربست منطق معتبر و موجه اسلامی در

چهارچوب جهان‌بینی اسلامی وجود دارد یا خیر؟ بر اساس مباحث مطرح‌شده برای پاسخگویی به این سؤال، می‌توان به گزاره‌های زیر دست یافت:

۱. برخلاف دیدگاه تباین علم و دین که پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را غیرممکن می‌داند، ارائه یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر پایه پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر است.

۲. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به صورت متعین و محقق در متون مقدس اسلامی به عنوان نفس الامر دین اسلام، وجود ندارد؛ از این رو باید تلاش کرد تا این نظریه را بر مبنای مبانی و پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌ها و تعالیم اسلام تأسیس کرد.

۳. نظریه اسلامی تأسیسی روابط بین‌الملل، در هر دو مقام گردآوری و داوری، تکثرگراست و گزاره‌های این نظریه با روش تجربی، عقلی، نقلی و شهودی از منابع حس و عقل، دل و وحی به دست آمده و با شواهد تجربی، عقلی و نقلی نیز اعتبار یافته و موجّه می‌شوند. در صورت تعارض داوری‌های تجربی، عقلی و نقلی نیز، تقدم با داوری عقلی است.

۴. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط مبتنی بر پیش‌فرض‌های برگرفته از منابع و معارف اسلامی به روش تجربی، عقلی، شهودی و نقلی که دیدگاه و ایده نظام‌مند و دقیقی را در مورد روابط و نظم بین‌المللی بیان می‌دارد. این گزاره‌ها با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی خود بر اساس شواهد تجربی، عقلی و نقلی موجّه و معتبر می‌شوند.

۵. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل ماهیتی تبیینی، تکوینی، هنجاری و انتقادی دارد؛ تبیینی است زیرا به «هست» پدیده‌ها و ماهیت نظم بین‌المللی می‌پردازد و درصدد شناسایی و حل مشکلات و معضلات آن است. از آنجا که در پی توضیح چگونگی برساخته شدن نظم و نظام بین‌الملل موجود و معماها و معضلات آن است، ماهیتی تکوینی دارد. ماهیت هنجاری و تجویزی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از آن جهت است که امکان‌هایی را که برای کنش سیاسی و جوامع انسانی در عرصه بین‌المللی وجود دارد، بیان می‌دارد و افق‌های اخلاقی و عملی را

برای جوامع انسانی ترسیم می‌کند. این نظریه انتقادی است زیرا هم تغییر نظم و وضع موجود بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌داند و هم فراتر رفتن از نظم مستقر و نظام بین‌الملل موجود به منظور استقرار نظم و نظام عادلانه مطلوب را ضروری می‌پندارد. ۶. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظریه‌ای نظام‌مند است که به جای تأکید بر رفتار واحدها و تعامل آنها و تأثیر نظام بین‌الملل بر آنها، مفهومی از نظم بین‌المللی عادلانه را ارائه می‌دهد که در هماهنگی با توحید، نظام احسن خلقت و فطرت انسانی قرار دارد. نظمی متعادل و متوازن که در چهارچوب آن تمامی انسان‌ها و جوامع انسانی از توانایی شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های خود و رسیدن به سعادت و کمال برخوردارند و به هرآنچه استحقاق یا توافق دارند، می‌رسند. *

پی‌نوشت‌ها

1. Steve Smith, "The United States and the Discipline of International Relations: Hegemonic Country, Hegemonic Discipline", *International Studies Review*, 4 (2), Summer, 2002.
2. Amitov Acharya and Barry Buzan, (eds.), *Non- Western International Relations Theory*, London and New York: Routledge, 2010, p. 6.
3. Mohammad Abo-Kazleh, "Rethinking International Relations Theory in Islam: Toward a More Adequate Approach, Alternatives", *Turkish Journal of International Relations*, 5 (4), Winter, 2006, p. 41-53;
 - John Turner, *Islam as a Theory of International Relations?*, available at: <http://www.e-ir.info/?p=1986>, p. 1-6.
 - Shahrbanou Tadjbakhsh, "International Relations Theory and the Islamic Worldview", in Amitov Acharya and Barry Buzan, (eds.), *Non- Western International Relations Theory*, London and New York: Routledge, 2010, p. 176-179.
4. Elizabeth Shakman Hurd, *The Politics of Secularism in International Relations*, Princeton: Princeton University Press, 2008.
 - Jonathan Fox and Shmuel Sandler, *Bringing Religion into International Relations*, New York: Palgrave- Macmillan, 2004.
5. Acharya and Buzan, *Op. Cit.*, p. 235.
۶. خسرو باقری، علم (تجربی دینی)، تهران: دبیرخانه حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۳۱.
۷. عبدالکریم سروش، «اسلام و علوم اجتماعی: نقدی بر دینی کردن علم»، در: سید حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، و سید محمدتقی موحد ابطحی، علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۵).
۸. سید صادق حقیقت، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۶، ص ۸۱.
9. Snyder, Jack, *Religion and International Relations Theory*, 2009, p. 1-2, available at: http://www.princeton.edu/politics/events/repository/public/faculty/Snyder_Religion_and_IR_Theory.pdf
۱۰. خسرو باقری، پیشین، صص ۳۶-۳۳.

۱۱. عبدالکریم سروش، پیشین.
۱۲. باقری، خسرو، «مدل تأسیسی علم دینی در دیدگاه دکتر خسرو باقری»، در: حمیدرضا حسنی، مهدی علیپور و محمدتقی ابطحی، تدوین و تعلیقات، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۵.
13. Kenneth Waltz, "Realist Thought and Neorealist Theory", *Journal of International Affairs*, (44) 1, Summer 1990, pp. 32-33.
14. Acharya and Buzan, *Op. Cit.*, p. 3.
15. John Vasques, "World Politics Theory" in Hawkeworth, M. and Kogan, M., (eds.), *Encyclopedia of Government and Politics*, London: Routledge, 1992, p. 839.
- Scott Burchill and Andrew Linklater, *Theories of International Relations*, London and New York: Macmillan Palgrave, 2005, pp. 11-18.
16. Mansbach, R. W. and Vasques, J. A., in *Search of Theory: A New Paradigm for Global Politics*, New York: Columbia University Press, 1981, p. xiv.
17. Vasques, *Op. Cit.*, pp. 839-840; Burchill and Linklater, *Op. Cit.*, pp. 15-16.
18. Acharya and Buzan, *Op. Cit.*, pp. 3-4.
۱۹. برای توضیح بیشتر ر.ک: سیدکاظم سیدباقری، فقه سیاسی شیعه: سازوکارهای تحول در دوران معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۷۸.
- Turner, *Op. Cit.*, p. 3.
۲۰. حقیقت، پیشین، صص ۷۹-۸۰.
۲۱. برگرفته از: همان، صص ۸۱-۸۳.
۲۲. برای نمونه بنگرید به: عبدالله جوادی آملی، روابط بین‌الملل در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۲۳. عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷، صص ۳۵۳-۳۵۸؛ سید باقری، پیشین، صص ۸۰-۴۴.
۲۴. مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۷۷.
- خسرو باقری، «مدل تأسیسی علم دینی در دیدگاه دکتر خسرو باقری»، در: حمیدرضا حسنی، مهدی علیپور و محمدتقی ابطحی، تدوین و تعلیقات، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، صص ۹۱-۹۳.
۲۵. برگرفته از: باقری، علم دینی، پیشین، صص ۴۸-۴۹.
۲۶. برگرفته از: گلشنی، پیشین، ص ۸۶.
۲۷. حقیقت، پیشین، صص ۸۰-۸۲.
۲۸. برگرفته از: باقری، مدل تأسیسی علم دینی در دیدگاه دکتر خسرو باقری پیشین، ص ۹۷.
۲۹. برگرفته از: مصطفی ملکیان، در: حمیدرضا حسنی، مهدی علیپور و محمدتقی ابطحی، تدوین و تعلیقات، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و

- دانشگاه، ۱۳۸۵، صص ۱۹۰-۱۸۹.
۳۰. برای توضیح بیشتر ر.ک: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹.
۳۱. احمد احمدی، *بین لایه های شناخت*، تهران: سمت، ۱۳۸۸، ص ۹۶.
- محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش فلسفه*، جلد ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۵.
۳۲. جمیله علم الهدی، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸، صص ۳۳۶-۳۳۸.
- رضا محمدزاده، مقدمه مترجم در: لوئیس پی پویمن، *معرفت شناسی: مقدمه ای بر نظریه شناخت*، مترجم: رضا محمدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۵۲.
۳۳. سید محمدحسین طباطبایی و مرتضی مطهری، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، صص ۱۵۳-۱۴۸.
۳۴. مرتضی مطهری، *مسئله شناخت*، چاپ چهارم، تهران: صدرا، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۱۷۷.
- مصباح یزدی، پیشین، صص ۶۲-۵۷.
۳۵. علم الهدی، پیشین، ص ۲۳۴-۲۲۱.
۳۶. مطهری، پیشین، ص ۱۸۰-۱۷۷.
۳۷. سید باقری، پیشین، صص ۷۱-۷۰.
۳۸. این پیش فرض ها را تحت عنوان مبانی فرا نظری در این مقاله تبیین کرده ام: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین المللی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹.
39. Turner, *Op. Cit.*, pp. 1.
۴۰. داریل گلیسر، «نظریه هنجاری»، در: دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۴۹.
41. Molly Cochran, *Normative Theory in International Relations: A Pragmatic Approach*, Cambridge: Cambridge University Press 1999, pp. 1-2.
42. Peter Sutch, *Ethics, Justice and International Relations: Constructing an International Community*, London: Routledge. 2001, pp. 2-3.
43. Andrew Linklater, "Distant Suffering and Cosmopolitan Obligation", *International Politics*, No. 41, 2007, pp. 54-55.
44. Mervyn Frost, *Ethics in International Theory: A Constitutive Theory*, Cambridge: Cambridge University Press, 1996, pp. 12-13.
۴۵. برای توضیح بیشتر ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *روابط بین الملل در اسلام*، پیشین.
۴۶. علم الهدی، پیشین، صص ۳۵۲-۳۵۱.

۴۷. حمیدرضا پارسانیا، «رنالیسم انتقادی حکمت صدرایی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۳۸۷، صص ۲۵-۲۳.